

حضور دکتر سید محمد کاظم سجادیپور مشاور استراتژیک وزیر امور خارجه در کارگاه آموزشی "نقش نظریه در پیشبرد پژوهش های علوم سیاسی و روابط بین الملل"

روز پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه کارگاه دیگری از کارگاه های آموزشی پژوهشگران مهمان را در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴ با موضوع "نقش نظریه در پیشبرد پژوهش های علوم سیاسی و روابط بین الملل" برگزار کرد. در این کارگاه آموزشی که پژوهشگران مقیم و مهمان پژوهشکده و تعدادی از دانشجویان مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد حضور داشتند، دکتر سید محمد کاظم سجادیپور، مشاور استراتژیک وزیر امور خارجه و عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه به ایراد سخنرانی پرداخت.

در آغاز، دکتر کیهان برزگر رئیس پژوهشکده و مدیر جلسه، سخنرانی دکتر سجادیپور را در کارگاه مزبور برای پژوهشگران مهمان فرصت ارزشمندی دانست چرا که وی با دارا بودن ویژگی های منحصر به فردی مانند تدریس رشته روابط بین الملل در دانشگاه و در عین حال، تجربه سیاست عملی به واسطه حضور در سازمان ملل به عنوان سفیر پیشین ایران و نیز هم اکنون ایفای نقش به عنوان مشاور استراتژیک وزیر امور خارجه، سیاست و نظریه را با یکدیگر تلفیق کرده است. همچنین، از نقطه نظر کیهان برزگر، "رویکرد ملی قدرتمند در رابطه با مسائل سیاست خارجی" مهم ترین ویژگی دکتر سجادیپور، استاد دانشکده روابط بین الملل است.

در ادامه، دکتر سجادیپور رییس انجمن علوم سیاسی ایران برنامه های پژوهشی پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه به ویژه طرح پژوهشگران مهمان و نیز زحمات فراوان دکتر کیهان برزگر را در این راستا، قابل تقدیر و تشکر دانست. از نظر وی، طرح ابتکاری "پژوهشگران مهمان" پژوهشکده یکی از عوامل ارتقای کیفیت رشته علوم سیاسی در ایران می تواند باشد زیرا طی سال های اخیر، رشته علوم سیاسی از طریق پذیرش تعداد زیاد دانشجویان

در دانشگاه‌ها رشد کمی بالایی را داشته است. از این رو، توجه به کیفی شدن این رشته از طریق تماس‌های بیشتر با مراکز علمی و انجام کارهای تحقیقاتی ضروری است.

سپس، استاد دانشکده روابط بین‌الملل اظهار کرد برای آنکه موضوع اصلی این کارگاه یعنی "نقش نظریه در پیشبرد پژوهش‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل" را بتوان بررسی کرد، باید رابطه دوسویه نظریه و پژوهش را بررسی نمود. به عبارتی، باید این پرسش اصلی را مطرح کرد که چگونه رابطه میان پژوهش‌های روابط بین‌الملل و نظریه‌های روابط بین‌الملل "به طور متقابل" قابل فهم است؟ در واقع، محور سخنرانی سجادی‌پور، فهم رابطه میان نظریه و پژوهش و نیز چگونگی برقراری ارتباط میان این دو بود. از دیدگاه وی، طرح این سوال به دو دلیل مهم است. نخست آنکه، در رساله‌ها و مقالات، یک معضل مهم، مساله نظریه است چرا که برقرار کردن رابطه میان نظریه و موضوع مورد مطالعه مهم است. گویا در برخی رساله‌ها یا پژوهش‌ها، نظریه کاربردی "تزیینی" دارد و فقط بیان نظرات دیگران است. دوم آنکه، به هر حال، در رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل پژوهش لازم است؛ بدون پژوهش کار علمی صورت نمی‌گیرد و پیشرفت یک رشته منوط به پژوهش است. بنابراین، سوال کلیدی فوق بیشتر مفهومی و کاربردی است. مفهومی از این جهت که واقعا این رابطه چگونه است و کاربردی از این جهت که ما به طور روزمره با آن سروکار داریم و اگر نتوان یک رابطه دقیقی را در میان نظریه و عمل برقرار کرد، پژوهش‌هایی که انجام می‌دهیم دچار مشکل خواهند شد.

از دیدگاه رییس انجمن علوم سیاسی ایران، سه سوال فرعی ذیل بخشی از پاسخ به سوال اصلی فوق چگونگی "اثرگذاری نظریه بر پژوهش" و "پژوهش بر نظریه پردازی" را روشن می‌کند. این سه سوال عبارتند از: (۱) روابط بین‌الملل به عنوان یک حوزه تخصصی چیست؟ (۲) ویژگی‌های یک پژوهش چیست؟ (۳) چگونه نظریه را می‌توانیم بفهمیم، ویژگی‌ها و چارچوب‌های آن چیست؟ در پاسخ به سوال نخست، وی به این تعریف از رشته روابط بین‌الملل اشاره کرد: رشته روابط بین‌الملل به معنای موسع آن، زیرمجموعه علوم سیاسی است. رشته علوم

سیاسی نیز حول یک مفهوم "قدرت" است و در واقع، علوم سیاسی رشته‌ای مربوط به پژوهش درباره قدرت است. در حوزه علوم سیاسی و قدرت پژوهی نیز ده ها زیرمجموعه وجود دارد که یکی از آنها، رشته روابط بین الملل است. بنابراین، رشته روابط بین الملل، حول "مفهوم قدرت در سطح بین المللی" شکل گرفته است. بر این مبنا، مباحث رشته روابط بین الملل، حول سه عنصر اصلی شامل کنشگران، انواع کنش‌ها و محیط کنش‌ها شکل می‌گیرد که قدرت در کانون آنها است.

در ادامه، این استاد دانشگاه به تعریف این سه عنصر بنیادی رشته روابط بین الملل پرداخت: (۱) بازیگران یا کنشگران که از قدرت برخوردارند. به عنوان مثال، از نظر واقع‌گرایان، دولت‌ها صاحبان اصلی قدرت هستند؛ (۲) کنش‌ها و انواع کنش‌ها؛ بدین معنا است که چگونه کنشگران با یکدیگر تعامل دارند یا در واقع، قدرت به چه سبک میان این بازیگران به حرکت و فعلیت - عمل سیاسی - در می‌آید. در این راستا، دو نوع کنش اصلی شامل تعاملات دوستانه و تعاملات خصمانه در روابط بین الملل وجود دارند که اساسا بنیاد این رشته را شکل داده اند. نهایت کنش‌ها یا تعاملات دوستانه، صلح و در مقابل، نهایت تعاملات خصمانه جنگ است. از این رو، عده ای معتقدند که رشته روابط بین الملل درباره صلح و جنگ است و در نتیجه، بسیاری از نظریه های روابط بین الملل درباره جنگ و صلح می‌باشند. به عنوان مثال، تحریم و تبلیغات منفی از نمودهای تعاملات خصمانه و دیپلماسی برای حل و فصل اختلافات میان کنشگران از نمادهای کنش دوستانه هستند. در نتیجه، روابط بین الملل شامل کنش‌های دوستانه و خصمانه است. (۳) محیط بین المللی: کنش‌ها در محیط بین المللی رخ می‌دهند که آن به شکل های نظام بین الملل دو قطبی (دوره جنگ سرد)، چند قطبی، تک قطبی و ... دگرگون پذیر است. محیط بین المللی بر اینکه کنشگران چه رفتاری را انجام می‌دهند، بسیار موثر است. به عنوان مثال، از دید رئالیست‌ها، محیط بین المللی آنارشی یعنی فاقد سلسله مراتب است.

سپس، سجادیور در جمع بندی بحث فوق اظهار کرد که به طور کلی، روابط بین الملل درباره کنشگران، انواع کنش ها و محیط کنش ها است و نظریه های روابط بین الملل درباره رابطه میان این سه عنصر اصلی می باشند. به عنوان مثال، نظریه های کلان روابط بین الملل ادعای نظریه پردازی درباره همه این سه مولفه اصلی را دارند، در حالی که برخی دیگر از نظریه ها مانند نظریه های تصمیم گیری، نظریه های مربوط به منازعه و بحران ها در محدوده معینی نظریه پردازی می کنند. بنابراین، نظریه ها برای فهم ابعاد اصلی مذکور هستند؛ اینکه دولت ها چگونه رفتار می کنند؟ انواع تعاملات چگونه شکل می گیرند؟ انواع جنگ ها چیست؟ صلح را چگونه می توان برقرار کرد؟ صلح چه شرایط و لایه هایی دارد؟ و

وی در پاسخ به دومین سوال فرعی خود یعنی چیستی ویژگی های یک پژوهش بیان کرد که پژوهش، پاسخ دادن به یک "پرسش خوب" است. در مجموع، ویژگی های پژوهش عبارتند از: (۱) پژوهش درباره مساله ای است که نفع علمی (نظری) یا عملی را در بردارد؛ (۲) به فهم ما از پدیده ها اعم از پدیده های اجتماعی، سیاسی و روابط بین المللی کمک می کند؛ (۳) کلیات، بدیهیات و مسائل دارای جنبه های الهیاتی شامل پژوهش نمی شوند؛ (۴) انجام پژوهش از طریق گردآوری داده ها و به کارگیری نظریه ها امکان پذیر می باشد.

در نهایت، سجادیور در پاسخ به سوال فرعی آخر خود مبنی بر چیستی نظریه و ویژگی های آن اظهار کرد که "نظریه گزاره ای است که مفاهیمی را دربر می گیرد و میان این مفاهیم نیز ارتباط وجود دارد." در واقع، این گزاره ای که "رابطه میان مفاهیم" را مشخص می کند، به ما کمک می کند که سایر موارد مشابه را مورد شناسایی و فهم قرار دهیم. به عنوان مثال، از دید رئالیست ها، دولت ها برای افزایش قدرت خود می جنگند. در واقع، آنها میان جنگ و قدرت رابطه برقرار می کنند و این دو مفهوم یعنی "افزایش قدرت" و "بر هم خوردن توازن قدرت" را به عنوان یک گزاره کلی در نظر می گیرند و آن را تعمیم می دهند. نظریه ها نیز انواع مختلفی دارند. برخی از انواع نظریه ها عبارتند از: (۱) از نظر قلمرو و پوشش شامل نظریه های کلان (Grand

Theories) و نظریه های میان برد (Middle-Range Theories). نظریه های کلان درباره همه چیز جواب دارند و در رابطه با سه ضلع اصلی مذکور بحث می کنند؛ مانند رئالیست ها که آنها معتقدند کنشگران یا صاحبان اصلی قدرت، دولت ها هستند و کنش ها میان آنها به دلیل کسب و افزایش قدرت صورت می گیرد. همچنین، قدرت های بزرگ به طور عمده نظام بین المللی را شکل می دهند. نظریه های میان برد نیز به دنبال نظریه پردازی درباره کل نظام بین الملل نیستند؛ (۲) از نظر روشی؛ نظریه هایی که به دنبال این هستند که چگونه واقعیت روابط بین الملل و واقعیت سیاسی را می توان فهمید؛ (۳) نظریه های هنجاری که درباره شکل دادن به واقعیت هستند و نه فهم آن.

همچنین درخصوص ویژگی های نظریه، استاد دانشکده روابط بین الملل این موارد را ذکر کرد: (۱) همه نظریه ها برای "شناخت واقعیت و دستکاری در واقعیت" هستند. به عنوان مثال، واقعیت جنگ چیست و چگونه می توان از آن جلوگیری کرد؟ (۲) نظریه ها مانند عینکی برای شناخت واقعیت هستند؛ به عنوان نمونه، با عینک رئالیستی جهان را دیدن. بنابراین، ما انواع عینک ها را داریم؛ (۳) نظریه، ایدئولوژی نیست یعنی نمی توان آن را بر واقعیت تحمیل کرد چرا که جهان از قبل مشخص نیست. نظریه نباید قالب ایدئولوژیک داشته باشد. نظریه یک ابزار است و با حالت مقدس و الهیاتی گونه نمی توان به آن نگاه کرد؛ (۴) نظریه باید موجز و روشن باشد یعنی نباید مغلق باشد. همچنین، آن باید روشن کننده به فهم پدیده های اجتماعی - سیاسی باشد؛ (۵) هر نظریه ای زمانمند و مکانمند است. بدین معنا که هر نظریه ای در زمان خاصی شکل گرفته و در جاهای معینی رشد پیدا کرده است؛ (۶) نظریه ها هدفمند هستند. بدین معنا که فقط واقعیت نیستند، گاهی اوقات ارائه یک واقعیت هستند. به عنوان مثال، رئالیسم از بعضی جهات توجیه گر شرایط موجود است.

در ادامه، رییس انجمن علوم سیاسی ایران عنوان کرد که با توجه به این توضیحات مبسوط باید به "موضوع محوری" این کارگاه پرداخت؛ یعنی این پرسش نهایی که نظریه چه

کمکی به پژوهش می کند و به طور متقابل، پژوهش برای نظریه چه کارکردهایی دارد؟ وی در این باره گفت که نخست آنکه، نظریه "فلمرو پژوهش" را مشخص و محدود می کند و نمی توان با آن نظریه همه چیز را توضیح داد. به عنوان مثال، چنانچه نظریات رئالیستی مبنای کار باشد، همکاری خیلی مفهومی ندارد، بلکه منافع، تضاد منافع و امنیت برای ما اهمیت دارند. دوم آنکه، هر نظریه ایی به ما امکان "گزینش مفاهیم اساسی" را به عنوان مفاهیم پژوهشی مان می دهد. به عنوان نمونه، در نظریه سازه انگاری مفاهیم هویت و کارگزاری مهم هستند یا در نظریه نهادگرایی مفهوم همکاری مهم است. در واقع، نظریه ها مانند عینک های "مفهوم یاب" هستند و مفاهیم خاصی را برجسته می کنند؛ سوم آنکه، نظریه ها "رابطه میان مفاهیم" را مشخص می کنند. به عنوان مثال، در نظریه های واقع گرایانه، جنگ و قدرت رابطه مستقیمی با یکدیگر دارند. همچنین، سجادپور کارکردهای پژوهش برای نظریه را این گونه برشمرد: تایید نظریه، رد نظریه و به چالش کشاندن آن، و در نهایت، تکمیل نظریه یعنی نظریه به چه بخش یا بخش هایی توجه نکرده است. بنابراین، رفت و آمد میان نظریه و عمل فهم را از پدیده های روابط بین المللی تکمیل می کند.

سرانجام، سجادپور در "جمع بندی" از مبحث اصلی کارگاه مزبور اظهار کرد که بنابراین: نخست آنکه، پژوهشگر باید "شم نظری" یا به عبارتی "تکثرگرایی نظری" داشته باشد؛ بدین معنا که قسمتی از همه نظریه ها به محقق می تواند کمک کند و هنگامی این امر حاصل می شود که فرد با انواع نظریه ها آشنا باشد؛ دوم آنکه، در پس هر نظریه ای، "هنجارهایی" وجود دارند و ما برای خودمان می بایست هنجار داشته باشیم. به عنوان مثال، همه نظریات روابط بین المللی که در آمریکا رشد و توسعه پیدا کرده اند، حول یک هنجار هستند؛ اینکه چگونه قدرت آمریکا در سطح جهان حفظ شود و توسعه پیدا کند - ولی برای من به عنوان یک ایرانی، ایران مهم است که چگونه قدرت ایران حفظ شود و نیز چگونه منافع آن تعریف شود - سوم آنکه، همه این موارد "روند یادگیری" هستند. ما نمی توانیم بگویم که همه چیز را می دانیم، بلکه در رفت و آمد پیوسته

میان نظریه و واقعیت، با عمیق کردن دید خود و نیز توجه به جنبه های مختلف بهتر می توانیم یاد بگیریم.

در ادامه، مشاور استراتژیک وزیر امور خارجه در رابطه با اینکه "چگونه می توانیم از نظریه های روابط بین الملل برای فهم پرونده هسته ایران استفاده کنیم"، به ذکر این موارد مهم پرداخت: (۱) پرونده هسته ای ایران شامل دوره ای ۱۲ ساله است. از این رو، برای فهم آن باید تقسیم بندی زمانی وجود داشته باشد و آن را به مراحل مختلفی تقسیم کرد؛ (۲) با هیچ نظریه ای نمی توان همه ابعاد آن را فهمید. در واقع، هیچ عینک واحدی را نمی توانیم بزینم تا آن را بفهمیم، بلکه انواع نظریه ها به فهم پرونده هسته ای ایران کمک می کنند. به عنوان مثال، نظریاتی که به یک واحد ملی مانند ایران نگاه می کند که چگونه تصمیم گرفته است. بسیاری از نظریات رئالیستی در اینجا قابل استفاده نیستند چون آنها معتقد به وجود ارتباط میان سیاست خارجی و داخلی نیستند ولی ما می بینیم در قضیه هسته ای این نوع ارتباط وجود دارد. نظریه سازه انگاری بسیار کمک می کند؛ اینکه چگونه مسائل هویتی در این پرونده مهم هستند. البته، نظریه های واقع گرایانه نیز از بعدی دیگر می توانند کمک کنند؛ (۳) پرونده هسته ای ایران شامل تقاطی سه عنصر سیاست بین الملل، تکنولوژی و حقوق بین الملل می باشد؛ (۴) همچنین، آن دارای سه عنصر اصلی مذکور یعنی کنشگران، انواع کنش ها و محیط بین المللی می باشد.

سجادپور درباره این سه عنصر بنیادی در رابطه با پرونده هسته ای ایران عنوان کرد که "کنشگران" (بازیگران) متعددی در پرونده هسته ای ایران وجود دارند. انواع "کنش ها" نیز در آن مشاهده می شود. به عنوان مثال، از یک مرحله به بعد، شورای امنیت تحریم اعمال می کند که تحریم خود یک کنش خصمانه و مربوط به جنگ معاصر است؛ همچنین، باید به این نکته توجه داشت که کمتر کشوری بوده که تحت فصل هفتم منشور ملل متحد قرار بگیرد اما به برخورد نظامی منجر نشود. از این رو، پرونده هسته ای ایران یک مورد استثنایی بوده که کنش دیپلماتیک وارد کار شده و به طور کلی، صحنه را عوض کرده است. در واقع، در اینجا دو نکته مهم

را می توان استنباط کرد. اول، نقش کارگزاری و انسان ها - که به وضوح مشاهده می شود - یعنی ماهیت اثرگذار افراد در روندهای سیاسی. دوم، نقش دیپلماسی؛ بدین معنا که از کنگره وین تا به حال، طی دو قرن گذشته، هیچ گاه این تعداد وزرای امور خارجه به مدت طولانی - یک هفته - دور هم جمع نشده اند و این امر هم بر محیط بین المللی و هم بر محیط منطقه ای تاثیر می گذارد. سومین ضلع اصلی قابل مشاهده نیز "محیط بین المللی" است. به عنوان مثال، در اوایل پرونده هسته ای ایران، روسیه و چین ۵-۶ قطعنامه را علیه ایران تصویب کردند ولی طی دو، سه سال گذشته محیط بین المللی دگرگون شده و با وجود آنکه روسیه و چین جزء مذاکره کنندگان هستند ولی موضع آنها صدور قطعنامه جدید نیست.

به عنوان جمع بندی نهایی از مبحث فوق، سجادپور بیان کرد که با تعهد به یک نظریه، نمی توان پرونده هسته ای ایران را فهمید. به عنوان مثال، ۱+۵ نماد نظریه نهادگرایی است، گرچه کل داستان را می توان با نظریه سازه انگاری تبیین کرد. در نتیجه، ما اگر بخواهیم پژوهشگرانی خوب باشیم، باید مفاهیم مورد نظر خود و رابطه میان آنها را شناسایی کنیم. نظریه نیز رابطه میان مفاهیم را تبیین خواهد کرد.

در ادامه، استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه به سوالات حضار این کارگاه آموزشی پاسخ داد. نخستین سوال درباره فصل هفتم منشور ملل و رابطه آن با نظریه های روابط بین الملل بود. همچنین، در این پرسش عنوان شد که «به طور دائم، آمریکا می گوید که این تحریم ها به سادگی برداشته نمی شود و یک روند است. ولی با یک هوشمندی بندی توسط آقای ظریف و تیم مذاکره کننده اضافه شد که این اتفاق می تواند بیفتد و تحریم ها می تواند برداشته شود». سجادپور در پاسخ گفت که «به منظور فهم روابط بین الملل و کنش های سیاسی در جهان گذشته و امروز، باید از نظریه های تقدیر گرایانه و ساختاری پرهیز کرد؛ نظریه هایی که فضای را برای عمل کارگزار انسانی در نظر نمی گیرد. نظریات جبرگرایانه (Determinist Theories) نظریه هایی گویا و روشن کننده از واقعیات نیستند و این نوع نظریات می توانند نظریه

های مارکسیستی و همچنین به یک تعبیر، نظریه های رئالیستی باشند. اما اگر ما به کارگزاری انسان به خاطر واقعیت زندگی نگاه کنیم، می بینیم که انسان ها تاثیرگذار هستند که این امر بنیاد مهمی برای فهم روابط بین الملل است. به عنوان مثال، در پرونده هسته ای ایران، هم فهم کارگزاران و هم نحوه مدیریت این پرونده بسیار به عامل کارگزاری بر می گردد. به نظر من، این عامل است که دیپلماسی را توضیح می دهد. ما با ساختارها و پویایی هایی دست نخورده سروکار نداریم. ایران یک بازیگر و کنشگر مهم روابط بین الملل بوده و می باشد. بنابراین، کنشگری ایران نیز مهم بوده است».

دومین سوال درباره اظهار نظر دکتر عبدالعلی قوام، استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی در همایش دیپلماسی هسته ای در آذر ماه سال ۱۳۹۳ بود. در همایش مزبور، عبدالعلی قوام اظهار کرد که ما به راحتی نمی توانیم دیپلماسی ایران به طور اعم و دیپلماسی هسته ای را به طور اخص در چارچوب نظریه های جریان اصلی روابط بین الملل توضیح دهیم. یک بخشی از آن را با استفاده از رئالیسم انتقادی روی بسکار و بخشی دیگر را نیز با به کارگیری نظریه سازه انگاری می توان تبیین کرد. در این راستا، پرسش پژوهشگر مهمان این کارگاه این بود که آیا بعد از لوزان نیز این برداشت را راجع به دیپلماسی هسته ای ایران می توان داشت؟ استاد دانشکده روابط بین الملل پاسخ داد که الزامی نیست حتما بگوییم ما مقید به نظریه های واقع گرایان و ... هستیم. خودمان هم می توانیم مبتکر باشیم؛ یعنی یک چارچوب مفهومی (Conceptual Frame) و مدل ایجاد کنیم.

سوال سوم درباره شکاف میان نظریه و میدان عمل و نیز راهکارهایی برای به حداقل رساندن این شکاف بود. در این زمینه، سجادیور بیان کرد که فاصله میان نظریه و عمل، یک ادبیات است. هم اکنون، یکی از رشته های فرعی در روابط بین الملل این است که چگونه میان نظریه و عمل پل بزنیم. همچنین، مدل های مختلفی در این باره وجود دارد. ولی مهم است این مساله

مورد شناسایی قرار بگیرد؛ یعنی فرد دانشگاهی بفهمد که فقط نظریه ها کافی نیستند و بالعکس. بنابراین، فهم خود این مساله بسیار مهم است.

سپس، یکی از پژوهشگران مهمان دیدگاه خود را در رابطه با مباحث ذکر شده کارگاه بیان کرد. نخست آنکه، نظریه ها مانند آچار هستند چرا که هر نظریه ای به درد جایی می خورد؛ دوم آنکه، وی در مساله پرونده هسته ای ایران به یک نظریه دست نیافته است ولی از نظر وی، اگر این بحث به سمت یک نظریه می رفت، بهتر بود. در این خصوص، مشاور استراتژیک وزیر امور خارجه بیان کرد که می توان از اصطلاح آچار یا "جعبه ابزار مفهومی" به جای عینک استفاده کرد. دوم آنکه، پرونده هسته ای ایران، ابعاد گوناگون و مراحل مختلفی دارد. اگر بخواهیم آن را از طریق یک نظریه تبیین کنیم، امکان فهم و پرتو افکنی و روشن شدن وجود ندارد. ما می توانیم از انواع نظریه ها استفاده کنیم؛ یک نظریه وجود ندارد چون منجر به کلی گویی می شود. جزئیات و دقت در آنها و در عین حال، پیدا کردن یک رابطه معنادار میان این جزئیات مهم است.

اینکه آیا تعهدات منطقه ای از نظر استراتژیکی می تواند بر بیانیه لوزان تاثیرگذار باشد، چهارمین سوال بود. در این ارتباط، سجادپور توضیح داد که در مورد لوزان، یک منطق عملیاتی وجود دارد و آن قطعنامه ۱۹۲۹ است که مشخص کرده ایران تحریم و در عین حال، با آن مذاکره هم می شود. این مساله فقط مربوط به دوره جدید نیست، بلکه در دوره قبل هم بود. اما در دوره جدید محیط دگرگون شده است یعنی هدف حل و فصل پرونده هسته ای ایران از طریق مذاکره صورت می گیرد. باید توجه داشت که هر مذاکره ای روندی دارد و در این روند در هر لحظه ای، هر اتفاقی ممکن است بیفتد. ولیکن اصل منطق بسیار مهم است؛ اینکه تصمیم بر حل و فصل باشد و بازیگران اراده و سرمایه سیاسی داشته باشند. حتی نظریه ای نیز وجود دارد که برخی کشورهای عربی انواع و اقسام اقدامات را برای تاثیرگذاری انجام داده اند که البته، تا این لحظه موفق نبوده اند.

پنجمین سوال در این باره بود که چگونه می توان یک فرضیه خوب را در کنار یک سوال خوب داشت. سجادیپور در این باره گفت که پژوهش خود، یک سوال خوب است و جواب اولیه به آن سوال، فرضیه می باشد. سوال ششم نیز در این خصوص بود که تا چه اندازه ادغام مطالعات میان رشته ای در نظریه های علوم سیاسی می تواند به تبیین مباحث جدید مانند بحث لوزان کمک کند. از دیدگاه فرد سوال کننده، برخی از کنش ها را نمی توان با نظریه ها تبیین کرد. از این رو، می توان برای تبیین پدیده ها از مطالعات میان رشته ای در نظریه ها استفاده کنیم. به عنوان مثال، می توان برخی از نظریه ها و مدل های رشته مدیریت استراتژیک - مانند نظریه بازی ها یا تحلیل SWOT (نقاط قوت، ضعف، فرصت ها و تهدیدات) - را با نظریه های علوم سیاسی به منظور تبیین مباحث جدید ادغام کنیم که در واقع، این اقدام به نوعی اقدامی (مطالعات) میان رشته ای محسوب می شود. استاد دانشکده روابط بین الملل نیز در پاسخ گفت که مطالعات میان رشته ای را در هر حوزه ای می توان به کار برد ولی منطق میان رشته ای باید مشخص شود چون ممکن است به اغتشاش نظری منجر شود. فهم سیاست بین الملل بدون درک تاریخی، حقوقی یا روان شناختی امکان پذیر نیست. اما باید توجه داشت که هر رشته ای یک انضباطی دارد و نمی توان از نظریات روابط بین الملل استفاده نکرد. در واقع، نظریه های روابط بین الملل را نمی توان نادیده گرفت.

در ادامه، یکی دیگر از شرکت کنندگان این کارگاه به ذکر دیدگاه خود پرداخت؛ مبنی بر اینکه: نظریه باید روشن و روشن کننده باشد، در حالی که در خود نظریه ها گاهی اوقات مفاهیمی پیچیده ای وجود دارند. بنابراین، جای فلسفه زدایی از نظریه یا پالایش نظریه های روابط بین الملل به منظور پرهیز از پیچیدگی خالی است. در این رابطه، استاد دانشکده روابط بین الملل نیز بیان کرد کسانی که پیچیده صحبت می کنند، فراموش می کنند که هدف نظریه ها روشن کردن است نه پیچیده ساختن. هرچه ذهن فردی، روشن تر و نیز منظم تر باشد، بیان وی ساده تر است. نظریه ها کمک می کنند که ذهن فرد منظم تر و بالطبع، بیان فرد ساده تر باشد.

سوال ششم درباره میزان استفاده سیاستمداران ما از نظریه ها در حوزه سیاست خارجی بود. در این باره، بر عدم انجام تحقیق آماری توسط سجادپور تاکید شد. همچنین، سجادپور در این خصوص اظهار کرد که فقط با خواندن نظریه ها نمی توان تصمیم گیری کرد. به عنوان مثال، در رابطه با ایران، ما در منطقه ای پیچیده زندگی می کنیم. در نتیجه، باید محاسبات همه جانبه ای داشته باشیم.

سرانجام، آخرین سوال درباره آتلانتیکی بودن نظریه های روابط بین الملل و اینکه این نظریه ها چقدر می تواند جوابگوی مسائل جهان سوم باشد، بود. در این رابطه، سجادپور بیان کرد که نظریه ها مکانمند و زمانمند هستند ولی این به معنای آن نیست که نظریه ها دیگر قابل استفاده نیستند و اتفاقاً این امر می تواند گامی در جهت بومی کردن باشد. بدین معنا که از آنچه برای ما مناسب است، استفاده کنیم.

نویسنده : فهیمه قربانی، پژوهشگر مقیم پژوهشکده مطالعات استراتژیک

خاورمیانه